

مصلح جهان

یکی از مسائل و اموری که فرق اسلام بر آن، اجتماع و اتفاق نموده اند، ظهور حضرت مهدی (ع) در آخرالزمان است که و همه انتظار یک قیام روحانی جهانی و ظهور مصلحی را می کشند که عدالت اجتماعی و نظام جهان را بر اساس ایمان به خدا و احکام دین اسلام برقرار سازد، دنیا را از چنگال ستمکاران و جباران نجات بخشد و پرچم عزیز اسلام را در تمام نقاط به اهتزاز در آورد.

همه چشم به راهند و انتظار دارند که شایسته ترین فرزندان پیغمبر قیام کرده، آیین توحید و رسم برادری و مساوات اسلامی را زنده نموده، بشر را از نعمت آسایش بهره مند سازد و موجبات تفرقه و محرومیت و ناکامی را از میان بردارد.

این وعده الهی و تخلف نا پذیر است. دنیا به طرف آن عصر درخشان در حرکت است، سیر زمان، گردش دوران هر دم بشر را به چنین روزگاری نزدیک تر می سازد.

ایمان به ظهور حضرت مهدی (ع) و جهانگیر شدن دین اسلام به آیات متعددی از قرآن مجید و متواترترین روایات و قوی ترین اجماعات اتکا و استناد دارد که هر مسلمان معتقد به قرآن و رسالت پیغمبر (ص) باید به این ظهور، ایمان راسخ و ثابت داشته باشد.

در این مقاله تفصیل و شرح این مطالب ممکن نیست؛ اما برای توجه خوانندگان محترم تحت چهار عنوان: ۱. آیات قرآن مجید؛ ۲. اجماع و اتفاق مسلمانان؛ ۳. روایات اهل سنت؛ ۴. روایات شیعه، هر کدام را به اختصار توضیحاتی می دهیم.

۱. آیات قرآن مجید

خداوند در قرآن مجید، در آیات کریمه متعددی تشکیل یک حکومت جهانی اسلامی، بسط دین اسلام، غلبه آن بر کلیه ادیان، زمامداری صلحا و ارباب لیاقت را وعده فرموده است که از آن جمله این آیات است:

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» ۳ و با آنان بجنگید تا فتنه ای بر جای نماند و دین یکسره از آن خدا گردد پس اگر [از کفر] بازایستند، قطعاً خدا به آنچه انجام می دهند بیناست».

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» ۴ اوست خدایی که رسول خود را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا بر همه ادیان عالم او را تسلط و برتری دهد».

«يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلًّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ؛ ۵ می خواهند نور خدا را با سخنان خویش خاموش کنند ولی خداوند نمی گذارد تا نور خود را کامل کند هر چند کافران را خوش نیاید».

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ؛ ۶

کافران می خواهند تا نور خدا را با گفتار باطل و طعن مسخره، خاموش کنند، البته خدا نور خود را تمام و کامل می کند».

«وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ؛ ۷

و خدا می خواست که صدق سخنان حق را ثابت گردانده و ریشه کافران را از بیخ و بن برکند».

«وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا؛ ۸

بگو که حق آمد و باطل را نابود ساخت، که باطل خود لایق محو و نابودی است».

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ؛ ۹

ما بعد از تورات در زبور نوشتیم که البته بندگان نیکوکار من ملک زمین را وارث و متصرف خواهند شد».

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ؛ ۱۰

خداوند وعده فرموده، به کسانی از شما که نیکوکار گردد در زمین خلافت دهد».

«وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ؛ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ؛ ۱۱

همانا عهد ما درباره بندگان که به رسالت فرستادیم سبقت گرفته است که البته آنها بر کافران فتح و پیروزی یابند و سپاهیان ما غالبند».

«إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ؛ ۱۲

ما البته رسولان خود و کسانی که ایمان آورند در حیات دنیا نصرت و ظفر می دهیم».

«كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ؛ ۱۳ خدا حتم گردانیده که البته من و رسولانم غالب می شویم که خداوند قوی و مقتدر است».

و آیات دیگری که تأویل آنها هنگام ظهور حضرت ولی عصر(ع) آشکار شود، دلالت دارند بر غلبه اسلام بر سایر ادیان و غلبه اهل حق بر اهل باطل و حتمی بودن غلبه انبیاء و اتمام نور خدا که این معانی به طور مطلق تا حال ظاهر نشده و این آیات تحقق آن را در آخرالزمان بشارت می دهد.

خداوند وعده داده که البتّه پیغمبران را غالب سازد و یاری کند و معلوم است که این نصرت و غلبه فقط نصرت و غلبه در آخرت نیست، برای اینکه می فرماید: «در زندگانی دنیا و نصرت و غلبه انبیا بر قوم خودشان و پیشرفت کار آنها در عصر خودشان هم نیست، زیرا دعوت بسیاری از پیغمبران در قومشان اثر نبخشید بلکه بعضی از آنها کشته شدند».

این نصرت و غلبه، نصرت و غلبه مقصد و هدف و دعوت آنهاست که بر طبق ظاهر آیات مقید به مرتبه ای نیست بلکه نصرت و غلبه مطلق است.

همچنین است اتمام نور، که معنی اینکه خدا نور خود را در مقابل آنهايي که می خواهند نور او را خاموش کنند و مانع از پیشرفت اسلام شوند تمام می گرداند این است که دین را جلو می برد و بر قلمرو اسلام می افزاید و اتمام آن وقتی است که اسلام تمام جهان را بگیرد.

چنانکه معنی استخلاف و جانشینی مؤمنان در زمین و وارث شدن آنها زمین را نیز استخلاف در تمام زمین و وارث شدن کره ارض است که برای امام زمان(ع) و یاران و اصحاب آن حضرت حاصل می شود.

معنای غلبه حق بر باطل به طور اطلاق هم غیر از این نیست که به تمام معنی حق بر باطل پیروز شود و اگر از جهت حجّت و برهان غالب باشد (با اینکه به این معنی همیشه غالب است) ولی در ظاهر غالب نباشد، غلبه مطلق نیست و ظاهر این آیات غلبه مطلق است.

و اما آیه: «ليظهره على الدين كله» که دلالتش بر غلبه اسلام واضح است.

و مؤید این آیات روایاتی است که در این باره از حضرت رسول(ص) منقول است، مثل: «لیدخلن هذا الدین علی ما دخل علیه اللیل؛ البتّه این دین در هر کجا که شب داخل شده باشد داخل می شود.»

و شاید نکته این باشد که فرمود: «علی ما دخل علیه اللیل» و نفرمود: «علی ما دخل علیه الیوم او الشمس» تشبیه دین به آفتاب باشد که همانطور که روز، آفتاب در هر کجا که شب رفته باشد وارد می شود، خورشید عالمتاب اسلام نیز به تمام اماکن پرتو افکن خواهد شد و تاریکی کفر و شرک و ضلالت را نابود خواهد ساخت، همانطور که آفتاب، تاریکی شب را از میان می برد.

۲. اجماع مسلمانان

اگر مقصود از اجماع و اتفاق، شیعه باشد که محتاج به ذکر نیست و همه می دانند که از ضروریات مذهب امامیه ظهور قائم آل محمد(ع)، فرزند امام حسن عسکری(ع) است و اگر مقصود اتفاق عامّه مسلمانان (از شیعه و سنی)

باشد برای اثبات آن، عبارت یکی از متبع ترین علمای اهل سنت، علامه معتزله ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغه» کافی است که می گوید:

اتفاق سنی و شیعه بر این است که دنیا و تکلیف، منقضی و تمام نشود مگر بر آن حضرت - یعنی بعد از ظهور آن حضرت. ۱۴

کسانی که در تاریخ تتبع دارند، می دانند که ظهور مصلح منتظر و مهدی آل محمد(ع) آنچنان مورد اتفاق و مسلم نزد تمام مسلمانان بوده که از همان قرن اول هجری تا حال در مقام رد ادعای افرادی که ادعای مهدویت کردند یا این ادعا را به آنها نسبت دادند، اصل ظهور قائم آل محمد(ع) را کسی انکار نکرد، زیرا بر خلاف اجماع مسلمانان و انکار اخبار قطعی صادر از پیغمبر(ص) بود. بلکه در مقام رد آنها به فاقد بودن اوصاف و علاماتی که برای مهدی موعود در اخبار و احادیث یادشده است، استناد می جستند.

چنانچه چهار نفر از بزرگان علمای مذاهب چهارگانه اهل سنت، ابن حجر شافعی، مؤلف «القول المختصر» و ابو السّور احمد بن ضیاء الحنفی و محمد بن احمد مالکی و یحیی بن محمد حنبلی در جواب استفتایی که از ایشان شده و در باب ۱۳ از کتاب «البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان» عین فتاوی آنها را نقل کرده، همین روش را انتخاب نموده و به صحت اصل ظهور مهدی در آخرالزمان و اینکه عالم را پر از عدل و داد کند و عیسی به آن حضرت اقتدا نماید و اوصاف دیگر آن حضرت، رسماً فتوای محکم و مستدل و قاطع داده اند حتی شاعر بنی امیه، حکیم بن عیّاش کلبی نیز در ردّ نسبتی که به جناب زید بن علی بدون رضایت آن جناب داده شده بود (و او را مهدی خوانده بودند) گفته: «و لم ار مهديا على الجذع يصلب؛ ۱۵

مقصودش این است که آن مهدی که ظهور می کند مستولی بر ممالک و فاتح کشورها می گردد و عدل و داد را بسط می دهد، پس چگونه ممکن است جناب زید که مصلوب شد، مهدی باشد.

معنای غلبه حق بر باطل به طور اطلاق هم غیر از این نیست که به تمام معنی حق بر باطل پیروز شود و اگر از جهت حجت و برهان غالب باشد (با اینکه به این معنی همیشه غالب است) ولی در ظاهر غالب نباشد، غلبه مطلق نیست و ظاهر این آیات غلبه مطلق است.

۱۳. احادیث اهل سنت

محدثان بزرگ اهل سنت که ذکر اسامی و کتب و مصنفات ایشان در این مقاله سخن را طولانی می سازد، احادیث درباره ظهور حضرت مهدی(ع) را تخریج نموده اند و از جماعتی از صحابه ۱۶ و جمع بی شماری از تابعان درباره ظهور آن حضرت روایات بسیاری نقل کرده اند و بعضی از ایشان در تخریج این احادیث کتاب خاص نوشته اند و گروه بسیاری از آنان تواتر این روایات را صریحاً تصدیق کرده اند و به آنچه در کلمات بسیاری از ایشان تصریح

شده این است که نه فقط اصل ظهور مهدی(ع) به روایات متواتر از پیغمبر اکرم(ص) ثابت و قطعی است، بلکه به تواتر ثابت است که آن حضرت زمین را پر از عدل و داد کند و عیسی(ع) از آسمان نزول کرده به آن حضرت اقتدا نماید و تمام جهان را فتح کرده و احکام قرآن را نشر دهد.

علاوه بر این، بسیاری از محققان علمای عامّه در اشعار و قصاید یا کتب و تصنیفاتشان ایمان خود را به اینکه حضرت مهدی(ع) همان یگانه فرزند امام حسن عسکری(ع) است اظهار داشته اند، که ما در کتاب «منتخب الاثر» در باب اوّل از فصل سوم تصریحاتی از بیش از شصت نفر علمای اهل سنت درباره ولادت یا غیبت و امامت آن حضرت را ضبط کرده ایم و هر منصفی مجموع این اعترافات را ملاحظه کند برایش جای شبهه باقی نخواهد ماند.

۴. روایت و اخبار شیعه

به طور کلیّ احادیثی که از طرق شیعه روایت شده، معتبرترین روایات است؛ زیرا از عصر رسول اکرم(ص) تا به حال کتابت حدیث، ضبط، حفظ و روایات در بین ایشان منقطع نشده و هم اکنون بعضی از کتبی که در نیمه اوّل و دوم هجرت نوشته اند موجود و محلّ مراجعه است و اوّلین کتاب ایشان همان کتابی است که به املائی رسول الله(ص) و خطّ امیرمؤمنان علی(ع) می باشد و در اخبار مکرر دیده می شود که ائمه(ع) در نقل احادیث و بیان احکام به آن استناد می جستند.

روایات شیعه با روایات دیگران یک فرق دیگر نیز دارد و آن، این است که روایات شیعه از اهل بیت(ع) که علم و زهد و تقوا و فضیلت ایشان نزد فریقین مسلم است، اخذ شده و به مقتضای «اهل البيت ادری بما فی البيت» طبعاً نقل آنها محکم تر و از اشتباه دور است و بالأخره سومین جهتی که روایات شیعه را در بالاترین درجه اعتبار قرار داده و در حقیقت پشتوانه این روایات است، احادیث متواتر ثقلین؛ احادیث سفینه؛ احادیث امان و روایات دیگری است که ائمه را ارجاع به ائمه معصومان(ع) از اهل بیت که اعدال قرآن مجید هستند، نموده و قول ایشان را حجت و اخذ از ایشان را امان از ضلالت معرفی کرده و دلالت بر خالی نبودن زمان از وجود امام معصوم از اهل بیت دارد. بنابراین احادیثی که از ائمه طاهران(ع) صادر شده از راه بنای عقلا بر احتجاج و عمل به خبر واحد در اعلی درجه اعتبار است؛ زیرا اختصاص و ارتباطی را که ائمه طاهران(ع) با پیغمبر اکرم(ص) داشته اند احدی از صحابه و تابعان نداشتند و از طریق حدیث متواتر ثقلین شرعاً نفس اقوال و گفته های ایشان مستند است و بر ائمه مراجعه و اخذ از ایشان که از قرآن جدا نمی شوند و معصومند، فرض و واجب می باشد.

بعد از بیان این مقدمه کوتاه باید گفت که از طرق شیعه درباره ظهور ولی عصر(ع) معتبرترین روایات در کتب مشایخ و محدثان ایشان که از همان قرن اوّل هجری تا به حال تألیف شده، موجود است مانند روایات کتب اصولی که پیش از ولادت حضرت قائم(ع) تألیف شده مثل کتاب «مشيخه» حسن بن محبوب (متوفی ۲۲۴) و کتاب

سلیم بن قیس (متوفی ۷۰ یا ۹۰) روایاتی که بسیاری از آنها به تنهایی برای اثبات امامت امام زمان(ع)، یگانه فرزند امام حسن عسکری(ع) کافی و متقن است. روایاتی که از لحاظ پیش گویی هایی که در آنها شده و وقوع یافته، از معجزات اولیای دین و اخبار آنان از غیبت شمرده می شود. روایاتی که در آنها خصوصیات این ظهور و شرایط و علامات آن به طور واضح بیان شده است. این روایات، فوق تواتر بوده و شمارش آن جز برای اشخاصی که تتبع و احاطه کامل داشته باشند، ممکن نیست.

در خاتمه، یاد آور می شویم که دلایل دیگری از عقل و نقل بر وجود امام عصر(ع) اقامه شده که ما در این مقاله در صدد بیان آن نبوده ایم و اجمالاً همه آن ادله عقلی و نقلی که در امامت عامه دلالت دارند بر لزوم وجود امام معصوم در تمام اعصار و وجوب معرفت امام و اینکه زمین خالی از وجود حجت نمی ماند که:

«لو بقیة الارض بغیر حجة لساخت باهلها؛ اگر زمین بدون حجت بماند اهل خود را فرو خواهد برد.»

بر وجود صاحب الزمان(ع) و امامت آن حضرت نیز دلالت دارند و اگر در مقام استدلال فقط همان براهین امامت عامه را مستند قرار دهیم، در اثبات امام عصر(ع) و بقای آن حضرت در پشت پرده غیبت کافی خواهد بود.

پی نوشت ها:

۱. این مقاله در سالنامه معارف جعفری سال ۸۱ - ۱۳۸۰، صص ۶۰ - ۷۳، چاپ شده است.

۲. مخفی نماند که ملل دیگر و معتقدان به ادیان معروف هم در اصل انتظار ظهور یک شخصیت روحانی برای اصلاح جهان و خاتمه دادن به ظلم و جنگ و فساد و خرابکاری و نجات ضعفاء و مظلومان، با مسلمانان همراه و متفقند و بشاراتی که در کتاب های آنها است منطبق به حضرت صاحب الزمان(ع) می شود که بعضی از فضایل معاصر آنها را استخراج نموده اند.

۳. سورة انفال(۸)، آیه ۳۹.

۴. سورة توبه(۹)، آیه ۳۳ و سورة فتح(۴۸)، آیه ۲۸.

۵. سورة توبه(۹)، آیه ۳۲.

۶. سورة صف(۶۱)، آیه ۸.

۷. سورة انفال(۸)، آیه ۷.

۸. سورة اسراء(۱۷)، آیه ۸۱.

۹. سورة انبیاء(۲۱)، آیه ۱۰۵.

۱۰. سورة نور (۲۴)، آیه ۵۵.

۱۱. سورة صافات (۳۷)، آیات ۱۷۱ و ۱۷۲.

۱۲. سورة غافر (۴۰)، آیه ۵۱.

۱۳. سورة مجادله (۵۸)، آیه ۲۱.

۱۴. طبق روایاتی که ابن حجر عسقلانی شافعی در «الاصابه»، ج ۱، ص ۳۹۵ از «فوائد کواکبی» روایت کرده، حکیم بن عیّاش نامبرده به سبب نفرین حضرت صادق (ع) به وضع عجیبی هلاک شد.

۱۵. قسمت هایی از این مقاله مانند اسامی صحابه و کتاب هایی که در این باب، علمای اهل سنت تألیف کرده اند و نام کسانی که به تواتر این روایات تصریح نموده اند، حذف گردید.

۱۶. حدیث متواتر، حدیثی را گویند که راویان و کسانی که آن را نقل می کنند جمعی باشند که عادة اتفاق و تبانی آنها بر کذب ممکن نباشد.